

رمزگشایی از تشبیه عددی ائمه به نقبای بنی اسرائیل:

«در حدیث نبوی کعدة نقباء بنی اسرائیل»*

[امیررضا حقیقت خواه^۱ / محمدرضا معینی^۲]

چکیده

این مقاله به بررسی روایات تشبیه اوصیای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به نقبای بنی اسرائیل و همچنین امکان وجود معنایی فراتراز تساوی عددی برای این روایات، پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا در این تشبیهات، تنها عدد دوازده، بارشبهات را به دوش می‌کشد یا آن‌که شبهات دیگری نیز بین مشبّه و مشبّه‌به در میان است؟ برای پاسخ به این پرسش، با بررسی جایگاه نقباء در تورات و ریشه‌شناسی واژه «نقیب» در نسخه‌های کهن تورات به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی، گوهر معنایی «منتخب و منصوص الهی بودن نقیب»، واکاوی شده است. از این منظر، نشان داده خواهد شد که می‌توان «انتخابی، انتجایی و منصوص بودن از سوی خداوند» را ویژگی مشترک دو سوی تشبیه مذکور در روایات دانست. در انتها، شواهد دیگری برای این ادعا ارائه خواهد شد؛ یعنی امور دوازده‌گانه‌ای که اگرچه در روایات بیان‌کننده تعداد اوصیای پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله به کار نرفته‌اند، ولی دارای ویژگی منتجب بودن از جانب خداوندند.

حاصل این پژوهش، به فهم عمیق‌تر روایات تشبیه عددی انجامیده و جایگاه الهی ائمه و منصوص بودن آن‌ها را در منظومه فکری شیعه تقویت می‌کند. همچنین بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که روایات دوازده وصی پیامبر اکرم، فقط بر امامان شیعه تطبیق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: عدد دوازده، نقبای بنی اسرائیل، انتخاب، ائمه اثناعشر، اوصیاء دوازده‌گانه، تشبیه عددی، نسخه‌های کهن تورات.

* تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۲۲، تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۵.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد الهیات Ahaqiqatkah@gmail.com.

۲. دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات عربی، دانشگاه تهران moini.m.reza@gmail.com.

مقدمه^۱

در میراث حدیثی شیعه و اهل سنت، روایات متعددی به نقل از نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد که در آن‌ها، عدد خلفا و اوصیای پس از پیامبر خاتم به عدد نقبای بنی اسرائیل، اسباط بنی اسرائیل، حواریون حضرت مسیح و ماه‌های سال تشبیه شده است.^۲ از مجموعه این روایات، به روشنی می‌توان دوازده‌گانگی اوصیای پیامبر خاتم را دریافت؛ عددی که به صراحت در بیشتر آن‌ها یاد شده است.

یکی از مهم‌ترین روایات این باب در میراث حدیثی مسلمین، این حدیث مشهور نبوی است: «الْخُلَفَاءُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، كَعِدَّةِ نُقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ» که مضمون آن، با تعبیر مختلف از آن حضرت نقل شده است. نظریه اهمیت این روایت و نیز مجال نوشته حاضر، تنها به بررسی آن پرداخته و بحث پیرامون روایات دیگر را به مجال دیگر واگذار می‌کنیم.

دانشمندان مسلمان، به این احادیث به مثابه بشارت به آمدن دوازده خلیفه بعد از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نگریسته‌اند. این نگرش عمدتاً ناظر به تعبیر «اثنا عشر» در متن حدیث است که مؤیدات بسیاری نیز در میراث حدیثی شیعه و سنی دارد.^۳ در کنار این نگرش، تعدادی از متکلمین و محدثین، فهم عمیق‌تری نسبت به این احادیث داشته و به بررسی تشبیه موجود در این روایات پرداخته‌اند.

اکنون جای این پرسش است که چرا نبی اکرم به گاه سخن از اوصیای پس از خود، به ذکر عدد دوازده اکتفا نکرده و ایشان را به نقبای بنی اسرائیل - و نیز تشبیه به اسباط بنی اسرائیل، حواریون حضرت مسیح و ماه‌های سال، در احادیث دیگری که بدان‌ها

۱. نگارندگان از آقای محمد قندهاری، دبیر علمی پرونده به جهت بیان نظرات مناسب و همچنین از آقای دکتر مجتبی زروانی استاد دانشکده ادیان و عرفان دانشگاه تهران بابت بیان تذکرات عالمانه تشکر می‌نمایند.

۲. برای دیدن فهرستی از احادیث شیعی که شامل این تشبیه‌هاست، رک: آل طه، سید حسن، جامع الاثر فی امامة الائمة الاثنی عشر عَلَيْهِمُ السَّلَام، باب پنجم، فصل دوم.

۳. یکی از قرائن این ادعا آن است که این روایات بیشتر در ابواب «نص بر ائمة اثنا عشر» آمده است و نه در ابواب «صفات ائمه».

نپرداختیم - تشبیه نموده‌اند؟ آیا در این تشبیه، تنها عدد دوازده بار معنایی را به دوش می‌کشد یا آن‌که معنای دیگری نیز میان مشبّه و مشبّه‌به اراده شده است؟

در پاسخ به این پرسش، این پژوهش درصدد آن است که ابتدا به واکاوی معنای صحیح این تشبیه پرداخته و ارکان آن را مورد تدقیق و تحقیق قرار دهد. به این منظور، با التفات به قواعد بلاغی و ادبی، به امکان وقوع تصحیف در متن حدیث اشاره شده است. سپس از این رهگذر، به مطالعه جایگاه نقبای بنی اسرائیل (مشبّه به در روایات) در نسخه‌های کهن تورات و منابع اسلامی پرداخته تا به شناختی دقیق‌تر از این گروه دوازده‌گانه دست یابد. در ادامه، با بررسی و شناخت جایگاه خلفای پیامبر اکرم (مشبّه در روایات) در میان مسلمانان، این پژوهش در پی آن است که تبیین بهتری از این روایات ارائه داده و به فهم معنایی دقیق‌تر در شباهت میان نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر نائل شود.

بی‌تردید این پژوهش مدعی نیست که تناظر و تشابه کاملی میان خلفا و نقبا وجود دارد؛ بلکه تنها در پی آن است تا تبیین دقیق‌تر جنبه‌های مشابهت میان این دو گروه را ارائه دهد.^۱

آنچه این تحقیق را از موارد مشابه آن متمایز می‌کند، عمدتاً سه ویژگی است: اول، تلاش برای تبیین معنایی بهتر از تشبیه وارد شده در این روایات؛ دوم، بررسی نسخه‌های کهن تورات در شناخت معنایی دقیق‌تر از نقبای بنی اسرائیل که ناشی از تحلیل واژگان کلیدی آن‌ها در زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی است؛ و سوم، تبیین بهتر روایاتی که در آن‌ها لفظ نقیب به کار رفته است.

حاصل این پژوهش، به فهم عمیق‌تر روایات تشبیه عددی انجامیده و جایگاه الهی ائمه و منصوص بودن آن‌ها را در منظومه فکری شیعه تقویت می‌کند. همچنین بر این واقعیت تأکید می‌ورزد که روایات دوازده وصی پیامبر اکرم، فقط بر امامان شیعه تطبیق می‌کند.

۱. نظریه یکسان نبودن جایگاه، کارکرد و شئون نقبای بنی اسرائیل و جانشینان پیامبر اکرم ﷺ، اساساً امکان اقتباس جایگاه جانشینی پیامبر اکرم ﷺ از جایگاه نقبای بنی اسرائیل از میان می‌رود.

۱- طرح مسئله

متن کامل حدیث یاد شده به روایت احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ هـ)، محدث بزرگ اهل سنت، چنین است:

مسروق گفت: «ما نزد عبدالله بن مسعود نشسته بودیم و او برای ما قرآن می خواند، مردی به او گفت: (یا ابا عبد الرحمن! آیا رسول خدا صلی الله علیه به شما نگفت که بعد از او چند خلیفه خواهند آمد؟) عبدالله گفت: (آری [از ایشان پرسیدیم]، فرمودند: «خلفای من دوازده نفرند، مانند عده نقبای بنی اسرائیل.»»^۱

مانند این روایت با همین تشبیه، از ۱۹ صحابی^۲ و ۶ امام معصوم^۳ نقل شده است

۱. ابن حنبل، احمد، مسند، ۱/۳۹۸.

۲. ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸ ق) عین این پرسش و پاسخ را بدون ذکر سند از هشت صحابی: سلمان، ابویوب، ابن مسعود، واثله، حذیفه بن أسید، أبوقتادة، أبوهریره و أنس نقل می کند (ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، ۱/۳۰۰). خزاز قمی (د. ۴۰۱ ق) در کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، شبیه این روایت را با طرق اهل سنت از ۱۶ صحابی: ابن عباس (۱۴-۱۷)، ابن مسعود (۲۵-۲۷)، ابوذر (۳۶-۳۸)، سلمان (۴۷)، جابر بن عبدالله انصاری (۵۸)، انس بن مالک (۷۴-۷۸)، ابوهریره (۸۹)، زید بن أرقم (۱۰۴)، واثله بن الأسفح (۱۱۰-۱۱۲)، ابویوب أنصاری (۱۱۴)، حذیفه بن أسید (۱۲۹-۱۳۰)، عمران بن حصین (۱۳۱-۱۳۳)، حذیفه بن یمان (۱۳۶ و ۱۳۷)، أبوقتادة بن الحارث (۱۳۹ و ۱۴۰)، ام سلمة (۱۸۲)، حضرت علی علیه السلام (۱۵۴ و ۱۵۵)، حضرت فاطمه علیه السلام (۱۹۷)، امام حسن علیه السلام (۱۶۸) و امام حسین علیه السلام (۱۷۳) نقل کرده است (خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر). این روایت از بیشترین صحابه با چند نقل و یا با چندین طریق نقل شده است.

ابن عیاش جوهری این حدیث را از کعب الاحبار نیز روایت می کند (جوهری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الاثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ۲۷) اما معلوم نیست کعب آن را از پیامبر شنیده باشد.

به هر حال، در منابع حدیثی اهل سنت، فقط طریق عبدالله بن مسعود باقی مانده است.

۳. خزاز رازی در کفایة الاثر، شبیه این روایت را از حضرت علی علیه السلام (همان)، امام حسن (همان)، امام حسین علیه السلام (همان و ۲۳۱ و ۲۳۳)، امام سجاد علیه السلام (۲۳۸)، امام باقر علیه السلام (۲۴۴ و ۲۵۲) و امام صادق علیه السلام (۱۶۶) نقل می کند. در منابع روایی شیعه موارد دیگری نیز از این نوع تشبیه ها به نقل از ائمه موجود است. برای نمونه رک: ابن شهر آشوب، محمد بن علی، متشابه القرآن و

که معروف‌ترین طریق اهل سنت، طریق ابن مسعود است و در کتب حدیثی شیعی و سنی با اسناد متعددی از او نقل شده است.^۱

به صورت معمول، بسیاری از مسلمانان، وجه شباهت بین این دو گروه را در یکسان بودن تعداد مشبّه (ائمه) و مشبّه به (نقباء) می‌پندارند. بسیاری از متکلمان و دانشمندان قدیم و جدید شیعه و اهل سنت نیز در تبیین تشبیه موجود در این روایات به مشابهت و تساوی عددی اکتفا کرده‌اند و به طور غیرمستقیم، وجه شبه را صرفاً دوازده‌گانه بودن تعداد خلفای پیامبر اکرم ﷺ و نقبای بنی اسرائیل دانسته‌اند. این گروه از دانشمندان، این احادیث را تنها به مثابه بشارتی به آمدن دوازده خلیفه بعد از رسول خدا ﷺ دانسته‌اند.

اما آیا این تشبیه از مدلولی دیگر نیز سخن می‌گوید که در پشت شهرت مدلول دوازده‌گانه بودن خلفای پیامبر مغمول مانده باشد؟ آیا اساساً این روایات به معنایی فراتر از مشابهت و مماثلت در عدد نیز اشاره می‌کنند؟ برای این منظور لازم است نخست در باب تشبیه، سخنی کوتاه بیان شود و سپس برای فهم دقیق مراد تشبیه در این روایت تلاش گردد.

۲- تشبیه

تشبیه در اصطلاح علوم بلاغی، بیان مشارکت و مشابهت دو چیز در یک یا چند امر است.^۲ ارکان اصلی تشبیه، مشبّه (مانند شده)، مشبّه به (مانسته شده به آن)، وجه شبه (امر مشترک بین دو طرف تشبیه) و ادات تشبیه است. توجه به این نکته اهمیت

مختلفه، ۵۳/۲-۵۴؛ جوهری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الأثر، ۷؛ بیاضی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلی مستحقی التقدیم، ۱۱۶/۲ و ۱۲۸.

۱. به عنوان نمونه رک: نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۴/۵۴۶؛ ابویعلی، أحمد بن علی، مسند أبی یعلی، ۹/۲۲۲؛ ابن أبی شیبّه، عبدالله بن محمد، المسند، ح ۲۷۴؛ المروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ح ۲۱۷؛ الطبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ح ۱۰۱۱۶؛ و دیگر منابع، با اختلاف اندکی که در الفاظ وجود دارد.

۲. تفتازانی، مسعود بن عمر، مختصر المعانی، ۲۸۷.

دارد که در تشبیه ممکن است وجه شبه، واحد یا متعدد و مرکب یا بسیط باشد که این امر وابسته به ارادهٔ متکلم است.^۲

اصطلاح تشبیه ممکن است به معنای خاص یا عام استعمال شود. معنای عام مشابهت شامل مماثلت (همانندی) و مشابهت با اختلاف است. اگر وجه شبه در هر دوسوی تشبیه دقیقاً مماثل و همانند باشد (برای مثال هر دو دقیقاً دارای یک شکل و یک وزن باشند) بهتر است از تعبیر تماثل و همانندی به جای تشبیه استفاده شود.^۳ در معنای خاص، تشبیه به معنای مشابهت میان مشبّه و مشبّهٔ به است که در وجه شبه با هم نزدیکی دارند.^۴ به تعبیر دیگر ساختار تشبیه، برای دو معنا به کار می‌رود؛ یکی بیان مشابهت میان دو چیز و نزدیکی در وجه شبه (معنای خاص تشبیه) و دیگری بیان مماثلت و این‌همانی در وجه شبه.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که تشبیه عدد به عدد در چه شرایطی ممکن است و در چه شرایطی وجه شبه می‌تواند عدد باشد؟ علمای بلاغت به درستی اشاره کرده‌اند که فقط چیزی می‌تواند به عنوان وجه شبه مورد استفاده قرار گیرد که کیفیتی پیوسته باشد؛ چراکه اصولاً در کیفیت‌های گسسته، هر کیفیت، منفصل از دیگری تعریف شده است و امکان وجود تشابه میان آن‌ها وجود ندارد. بهترین مثال این امر در تشبیهٔ اعداد است. ما نمی‌توانیم سه سیب سرخ را از حیث تعداد به چهار

۱. همان، ۲۹۹.

۲. همان، ۲۹۳؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود «زیدٌ كالأسد»، وجه شبه آن چیزی است که متکلم اراده کرده است، وگرنه ممکن است زید و اسد در بسیاری از صفات (جسم بودن، حیوان بودن و...) با هم مشترک باشند. البته توجه به این نکته نیز شایسته است که صفت قصد شده نباید بدون مناسبت اراده شده و می‌بایست مورد قبول ذوق سلیم نیز باشد.

۳. سکاکی، یوسف بن محمد، مفتاح العلوم، ۴۴۸؛ سکاکی این‌گونه مثال می‌آورد: «لون هذه العمامة کلون تلک»؛ رنگ این عمامه بسان آن دیگری است.

۴. وقتی می‌گوییم روی محبوب چون ماه درخشان است، منظور این نیست که میان آن‌ها مماثلت برقرار است، بلکه از روی مبالغه، روشنایی چهرهٔ او را نزدیک و شبیه به روشنایی ماه توصیف کرده‌ایم.

انار تشبیه نماییم، چراکه «سه و چهار» کاملاً منفصل از یکدیگر تعریف شده‌اند؛ لکن می‌توانیم همین میوه‌ها را از حیث سرخ بودن به هم تشبیه کنیم، اگرچه رنگ آن‌ها کاملاً همسان نباشد. چراکه «سرخ» کیفیتی پیوسته است و همه مصادیق آن با هم در «سرخ بودن» مشترک هستند.^۱

با توجه به دونگته اخیر، می‌توان نتیجه گرفت که ساختار تشبیه تنها در مورد معدودهایی با عدد معین یکسان (اعداد طبیعی)، و تنها در معنای مماثلت و همانندی (و به تعبیری هم عددی) به کار می‌رود؛ مانند تشبیه «علی از نظر سن مانند حسن است». البته می‌توان معدود با تعداد زیاد را به معدودی با تعداد بسیار بیشتر تشبیه کرد؛ مانند «دانسته‌های او به تعداد ستاره‌های آسمان است».^۲ واضح است که وجه شبه در این موارد «کثرت» است و نه عددی خاص.^۳

نوع دیگری از کاربرد نزدیک به این دو نیز وجود دارد: «به تعداد پاسخ‌های اشتباهتان جریمه خواهیم شد». که نه تشبیه است و نه مماثلت، بلکه بیان نوعی تناظر یک به یک میان دو مجموعه است. در زبان عربی معمولاً برای دو کاربرد اول از لفظ «کعدد یا

۱. تفتازانی، مسعود بن عمر، مطول، ۳۱۶؛ دقت شود که «معدود و قابل شمارش بودن» یک کیفیت پیوسته است، به خلاف «سه تا بودن» و «چهارتا بودن» که کیفیت‌هایی گسسته‌اند.

۲. این نوع از تشبیه در روایات اسلامی و کتاب مقدس، شواهد بسیاری دارد. مثال بسیار روشن و مشهور آن، بخشی از دعایی است که در ماه مبارک رجب وارد شده است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ أَمْوَاجِ الْبُحُورِ... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشُّوكِ وَالشَّجَرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الشَّعْرِ وَالْوَبْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ الْحَجَرِ وَالْمَدْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ لَمَحِ الْعُيُونِ» (ابن بابویه، محمد بن علی، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ۷۲).

در عهد جدید نیز عدد یا جوج و مأجوج، به تعداد شن‌های دریا تشبیه شده است: «... یا جوج و مأجوج، لِيَجْمَعَهُمْ لِلْحَرْبِ، الَّذِينَ عَدَدُهُمْ مِثْلُ رَمْلِ الْبَحْرِ». (کتاب مکاشفات یوحنا، ۲۰: ۸. ترجمه عربی ADV).

۳. به عنوان مثال در بیان ثواب یاد کردن از مظلومیت سیدالشهدا و لعن قاتلان ایشان فرموده‌اند: «يُنْحِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِدَلِيكَ ذُنُوبَهُ وَلَوْ كَانَتْ كَعَدَدِ النُّجُومِ» (راوندی، سعید بن هبة الله، الدعوات، ۱۶۲).

عدد» و برای کاربرد سوم از لفظ «بعدد»^۱ استفاده می‌شود.^۲

شاهد دیگر، بیانی است که کمال‌الدین بن الهمام (د. ۸۶۱ ه.ق) در کتاب فقهی خود به نام شرح فتح‌التقدیر، در توضیح عبارت «انْتِ طَالِقِ كِعْدَةِ الْف» بیان کرده و تشبیه به عدد را مفید معنی در کمیات نمی‌داند و از این رو معنای تشبیه را کثرت می‌داند.^۳ حال بر مبنای توضیحاتی که در باب تشبیه بیان شد، شایسته است روایات موضوع تحقیق با دقت بیشتری بررسی شود.

بنا بر نقل ابن حنبل، از پیامبر اسلام در مورد تعداد خلفا و جانشینان ایشان سؤال شده است؛ پیامبر در پاسخ به این سؤال، نخست جواب را به صراحت ذکر کردند و فرمودند: «خلفای بعد از من دوازده نفر هستند».

تا اینجا، پرسشگر (ابن مسعود) پاسخ خود را به صورت تام و کامل دریافت کرده است؛ با این حال پیامبر ادامه داده و در ضمن تشبیهی بیان می‌کنند: «مانند عدّه نقبای بنی اسرائیل!»

بیان این تشبیه چه ضرورتی داشته است و مراد نبی مکرم اسلام از این تشبیه چه بوده است؟ ارکان این تشبیه چه هستند؟

در نگاه اول به نظر می‌رسد در این تشبیه، وجه شبه میان خلفای پیامبر و نقبای بنی اسرائیل، صرف تشابه عددی میان این دو گروه و دوازده‌گانه بودن آن‌ها باشد. فرض کنیم این وجه شبه صحیح باشد؛ ببینیم آیا ادامه روایت با این فرض، قابل فهم و قابل قبول است؟

۱. به عنوان مثال در بیان کفاره افطار عمدی روزه از روی نذر فرموده‌اند: «وَإِنْ كُنْتَ أَفْطَرْتَ مِنْهُ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ فَتَصَدَّقْ بِعَدَدِ كُلِّ يَوْمٍ لِسَبْعَةِ مَسَاكِينٍ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۴۵۶/۷).

۲. البته این قاعده همیشگی نیست و چه بسا مثال‌هایی مخالف نیز برای آن پیدا شود. ولی غالباً در استعمال به همین شکل به کار رفته است.

۳. رک: حنفی، کمال‌الدین بن همام، شرح فتح‌التقدیر، ۴/۴۳-۵۰: «... و معلوم أنّ التشبيه بالعدد ليس له معنى في خصوص الكمية».

پیش‌تر اشاره شد که تشبیه اعداد به یکدیگر (در معنای خاص) ممکن نیست؛ و استفاده ازادات و ساختار تشبیه بین دو گروه با عدد محدود، فقط درجایی امکان پذیر است که مماثلت و هم عددی وجود داشته باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که با در نظر گرفتن عدد دوازده به عنوان وجه مماثلت، آیا این روایت در معنای مماثلت و این همانی عددی قابل پذیرش است؟ پیامبر پیش‌تر بیان کرده بودند که تعداد خلفا، دوازده عدد است؛ سؤال‌کننده (ابن مسعود) نیز از پیش می‌دانست که نقباً دوازده نفر هستند! آیا می‌توان غرض پیامبر را صرفاً تساوی تعداد نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر دانست؟ آیا ذوق سلیم می‌پذیرد که پیامبر بدون هیچ غرض دیگری، سخن خود در مورد تعداد خلفا را تکرار کرده باشند؟ اگر وجه شبه تنها «دوازده تا بودن» باشد، با توجه به ذکر عدد دوازده در ابتدای پاسخ، آیا در این فرض، فایده‌ای بر این تشبیه مترتب است؟ باید این نکته را در نظر داشت که پیامبر، متکلمی فصیح و حکیم است و بی‌جهت و بی‌غرض سخن نمی‌گوید. فرض تأکیدی بودن این فراز نیز قابل قبول نیست. با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های کلام بلیغ، عدم تطویل و رساندن معنا در کمترین کلمات است،^۲ متکلم فصیح و بلیغ می‌تواند با استفاده از اسلوب‌های کوتاه‌تر و روشن‌تر، بر عدد دوازده تأکید کند.^۳

علاوه بر این، اشاره به این نکته نیز شایسته می‌نماید که اگر متکلم بلیغ و فصیح تصمیم بگیرد تا کلام خود را به صورت تشبیه بیان کند، همواره باید غرضی داشته باشد و نباید بدون غرض، کلام خود را از حالت عادی خارج کند. علمای بلاغت

۱. «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا» (مائدة/۱۲).

۲. قِيلَ لَهُ [= الامام الصادق عليه السلام]: «مَا الْبَلَاغَةُ؟» فَقَالَ عليه السلام: «مَنْ عَرَفَ شَيْئًا قَلَّ كَلَامُهُ فِيهِ وَإِمَّا سَبَّيَ الْبَلِغَ لِأَنَّهُ يَبْلُغُ حَاجَتَهُ بِأَهْوَنِ سَعْيِهِ» (حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ۳۵۹).

۳. به رغم جست‌وجوی بسیار در متون کهن و معاصر عربی، هیچ شاهد دیگری بر این نحوه تأکید بر عدد یافت نشد. در حالی که عموماً از اسلوب‌های دیگری برای تأکید استفاده می‌شود. مثلاً با ذکر «حقاً، حتماً...» یا با تکرار لفظ عدد.

بیان کرده‌اند که غرض تشبیه یا به مشبه بازمی‌گردد و یا به مشبه به. گاه مشبه به، نمود روشنی بیشتری در صفت دارد و گاه مشهورتر است.^۱ در این حالات، تشبیه موجب می‌شود شنونده به صفت موجود در مشبه توجه بیشتری پیدا کند.^۲ به نظر می‌رسد روشن است که وجه شبه «دوازده تا بودن» در این روایت، فایده خاصی نداشته و غرض ویژه‌ای را حاصل نمی‌نماید و قطعاً چیزی بیشتر از دوازده‌گانه بودن میان خلفا و نقبا، مورد توجه پیامبر بوده است.

از این رو باید در رابطه با برداشت اولیه خود از حدیث و وجه شباهت موجود در آن، تجدید نظر کنیم و به جستجوی وجه شباهتی فراتر از عدد دوازده در میان نقبای بنی اسرائیل و خلفای پیامبر بپردازیم.

برای تبیین بهتر غرض از تشبیه و وجه شباهتی فراتر از عدد دوازده، به متن حدیث بازمی‌گردیم. در متن حدیث به نقل از ابن حنبل، ترکیب «كِعْدَةَ نِقَبَاء» آمده است. با دقت در معنای دقیق کلمه «عِدَّة» روشن می‌شود که مقصود از آن، اشیاء معدود یا گروه اشیاء است و با عدد تفاوت دارد. به فارسی روان، می‌توان «عِدَّة» را به معنای «جماعت و گروهی با عدد خاص» در نظر گرفت.^۳ پس در «كِعْدَةَ نِقَبَاء»، مشبه به

۱. سکاکی، یوسف بن محمد، مفتاح العلوم، ۴۴۹.

۲. وجه شبه باید در مشبه به واضح و مشهور باشد. مثلاً متکلم فصیح هیچ‌گاه زید را به حاتم طائی از حیث «عرب بودن» تشبیه نمی‌کند! چراکه خصوصیت بارز حاتم آنچه از وی به ذهن متبادر می‌شود، جود و بخشش اوست، نه عرب بودنش.

۳. العِدَّةُ أَيْضاً: الجماعة، قَلَّتْ أَوْ كَثُرَتْ؛ تقول: رأيت عِدَّةَ رجالٍ و عِدَّةَ نساءٍ، و أَنْفَذْتُ عِدَّةَ كُتُبٍ أَي جماعة كتب. (ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ذیل ماده عدد)؛ العدة: هي الشيء المعدود. (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۵۵۰) به عبارت دیگر، لفظ «عِدَّة» برای گفتگواز «چند تا شیء» یا «اشیاء چندگانه» استفاده می‌شود و لفظ عدد برای سخن گفتن از تعداد اشیاء. به عنوان نمونه، نوع کاربرد «عِدَّة» در آیه «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا» (مدثر/۳۱) یا آیه «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا» (توبه/۳۶) با مفهوم «اشیائی با عدد خاص» هماهنگ است و نه «عددی خاص»؛ و احتمالاً به همین دلیل است که تمیز «شهرأ» در آیه ذکر شده است.

«جماعت و گروه نقباء» است و نه تعداد آن‌ها.^۱ به بیان دیگر مشبّه به مرکب و غیر واحد است. با این توجه، به سراغ مشبّه می‌رویم.

به نظر می‌رسد که مناسب است مشبّه را نیز «جماعت دوازده‌گانه خلفا» در نظر بگیریم. به تعبیر دیگر، پیامبر ابتدا فرموده‌اند که خلفا دوازده نفر هستند و سپس این جماعت را به جماعت دیگری تشبیه کرده‌اند که آن جماعت دوم نزد شنونده کلام پیامبر، به سبب قرائت قرآن، آشنا و شناخته شده بوده‌اند.^۲

در این فرض، وجه شبه نیز به راحتی می‌تواند اعم از تعداد دانسته شود که منطقی‌تر به نظر می‌رسد. در استعمالات عرفی نیز می‌بینیم که تشبیه عددی، غالباً در معنایی فراتر از تشبیه در عدد و برای بیان مشابهت مشبّه و مشبّه به در صفاتی به کار می‌رود. برای مثال می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

دانشجویی در صدد پاسخ به دوست خود پیرامون تعداد واحدهای باقی مانده از درس خود است. وی تمایل دارد در پاسخ، به جای ذکر مستقیم عدد هفت، از یک تشبیه استفاده کند. از این رو، امور مشهور هفت‌گانه را در ذهن خود مرور می‌کند: عجایب هفت‌گانه جهان، هفت شهر عشق عطار، هفت آسمان، هفت خوان رستم، هفت روز هفته و...؛ کدام مورد برای تشبیه مناسب‌تر است؟ آیا نزد شخص ادیب که با بلاغت آشنایی دارد، تشبیه به همه این موارد یکسان است؟ در نهایت، وی ترجیح می‌دهد پاسخ دوست خود را این‌گونه بدهد. «هفت واحد به تعداد خوان‌های رستم!» به نظر می‌رسد دلیل انتخاب او روشن است؛ او با خود اندیشید که اگر از این تشبیه استفاده

۱. در اینجا ذکر نکته‌ای جانبی خالی از فایده نیست؛ در بعضی نسخه‌ها و نقل‌های این حدیث، عبارت «كَعْدَدِ نُقَبَاء» یا «عَدَدِ نُقَبَاء» آمده است. به نظر می‌رسد که با توجه به معنای یاد شده برای روایت، بهتر است این عبارات را مصحف «عدة» بدانیم؛ چرا که این معنا تطابق بیشتری با فضای صدور و گفتار متکلم بلوغ دارد.

۲. با توجه به پررنگ نبودن حضور نقبا در تورات و وجود اقوالی تفسیری از متقدمین درباره آنان، به احتمال زیاد پیامبر در مورد آنان توضیحاتی داده بودند.

۳. به خصوص هنگامی که متکلم، آشنا به قواعد زبانی و زیباسازی‌های بلاغی باشد.

کند، علاوه بر بیان تعداد واحدهای باقی مانده، دشواری آن‌ها را نیز به دوست خود انتقال داده است و از این رو، ادیبانه تر سخن گفته است.

مثال دیگر، بیان سعدی در گلستان پیرامون تعداد باب‌های این کتاب است. وی تعداد باب‌های این کتاب را «هشت باب به تعداد باب‌های بهشت» معرفی می‌کند؛ چراکه از طریق التزام به محتوای این ابواب، می‌توان به بهشت رسید. طبیعتاً اگر کتاب وی هفت باب داشت آن را به تعداد باب‌های جهنم مانند نمی‌کرد!

مثال بسیار روشن دیگری نیز در اینجا وجود دارد که ارتکاز و فهم نخستین بیشتر اشخاص در آن، چیزی بیشتر از تماثل عددی است. می‌دانیم که طبق روایات متعدد، تعداد اصحابی که به همراه صاحب‌الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى قیام خواهند کرد، به تعداد اصحاب بدر و به تعداد اصحاب جناب طلوت، ۳۱۳ نفر خواهند بود.^۲ هر ذوق سلیم در مواجهه با این روایات به دنبال وجه شبیهی بالاتر از تساوی عددی می‌گردد. یک احتمال آن است که وجه شبه در میان این سه گروه (که در مورد دو گروه اصحاب بدر و اصحاب طلوت به صراحت در قرآن ذکر شده است)^۳ پیروزی در برابر دشمنانی است که به مراتب از آن‌ها قدرتمندتر و پرتعدادتر بوده‌اند. به همین سان، سپاه حجة بن الحسن عَلَيْهِ السَّلَامُ با عددی کم در برابر تمام جهان قیام می‌کند، ولی به اذن و یاری الهی بر سراسر جهان سایه می‌گستراند، این شاء الله. در کنار همه این سخنان، باید به این نکته توجه داشت که اذهان مخاطبان سخن پیامبر، به سبب خواندن قرآن، با نقبای بنی اسرائیل و صفات آن‌ها آشنا بودند. پس وقتی پیامبر «گروه خلفا» را به «گروه نقبا» تشبیه می‌کنند، ذهن مخاطب سریعاً به صفات پیش دانسته از نقبا هدایت می‌شود. با این نگرش در کلام پیامبر، متوجه

۱. آخرین بند دیباچه گلستان چنین است: «مصلحت دید تا بر این روضه غنا و حدیقه علیا، چون بهشت، هشت باب اتفاق افتاد...».

۲. خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الانثی عشر، ۲۶۷؛ ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، ۱/۱۸۷ و منابع دیگر.

۳. بقره/۲۶۹ به بعد؛ آل عمران/۱۲ و ۱۳.

می‌شویم در این روایات، ابتدا به صراحت از دوازده امام سخن گفته شده و سپس میان این گروه و گروه نقباء، تشبیه صورت گرفته است.

با توجه به توضیحات بالا، وجه شبه تنها منحصر در دوازده‌گانه بودن مشبه و مشبه‌به نیست، بلکه صفات مشترک دیگری را نیز میان آن‌ها مورد تأکید قرار می‌دهد. در میان برخی دانشمندان مسلمان نیز فهم معنایی فراتر از تشبیه عددی برای این دسته از روایات مشاهده می‌شود. ابن کثیر در تفسیر خود پس از نقل حدیث ابن مسعود از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معنای این حدیث را بشارت به آمدن دوازده خلیفه صالح می‌داند که حق را اقامه و به عدل و داد عمل می‌کنند.^۱ با توجه به اینکه خلفا در حدیث ابن مسعود بدون هرگونه صفتی یاد شده‌اند، به نظر می‌رسد ابن کثیر معنای تشبیه موجود در این روایت را علاوه بر تشبیه عددی به تشبیه صفاتی از معدود نیز تعمیم داده است. وی این صفات را صالح بودن دوازده وصی پیامبر و برپای کننده عدل و قسط بودن آن‌ها می‌داند.^۲

آنچه ما را در برداشت خود از معنای این تشبیه استوارتر می‌کند، نقل‌های دیگر این حدیث است. در برخی از کتب زوائد^۳ بخش نهایی این حدیث به‌گونه دیگری است و به شکلی کاملاً صریح، پیامبر خلفای خویش را «نقیب» خوانده‌اند.

۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، ۵۹/۳.

۲. البته ابن کثیر کمی جلوتر متعرض شیعیان شده و منکر تطبیق ائمه شیعه بر این خلفای دوازده‌گانه می‌شود؛ اما آنچه فعلاً برای ما اهمیت دارد همین نکته است که او دریافته این تشبیه، به چیزی بیشتر از مشابهت و تساوی عددی اشاره دارد. شایان ذکر است هرچند منبع ابن کثیر برای انتساب این صفات به نقباء و خلفا معلوم نیست، اما جالب اینجاست ویژگی‌هایی که وی برای ائمه مذکور در حدیث ابن مسعود برداشت کرده، شباهت عجیبی با نقل شیعی همین حدیث از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام دارد. حضرت در این حدیث درباره پدران بزرگوارشان می‌فرماید: «قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنْ الْأُمَّةَ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ، عَدَدَ نِقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تَسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ وَالتَّاسِعَ قَائِمُهُمْ، يُخْرَجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ فَيَمْلَأُهَا عِدْلًا كَمَا مَلَأَتْ جُورًا وَظُلْمًا.» (خزاز رازی، علی بن محمد، کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر، ۲۵۲).

۳. زوائد نویسی از سنت‌های رایج حدیثی در میان اهل سنت است. در این سنت‌نوشتاری، زیاده و نقصان‌های موجود در نقل‌های مختلف یک حدیث جمع‌آوری می‌شود.

به عنوان مقال ابن حجر عسقلانی در کتاب زوائد خود، پاسخ پیامبر به ابن مسعود را این چنین نقل می‌نماید:

يَكُونُونَ عِدَّةَ نِقْبَاءِ مُوسَى اِثْنِي عَشَرَ نَقِيبًا؛ آنان همچون گروه نقبای موسی،

دوازده نقب خواهند بود.^۱

در این نقل‌ها تصریح شده است که خلفای پیامبر «نقیب» هستند. با این توجه لازم است به دنبال شناختی دقیق‌تر از «نقباء» به عنوان مشبّه به باشیم.

۳- شناخت مشبّه به (نقبای بنی اسرائیل)

انگاره مطرح شده در بخش پیشین، زمانی روشن‌تر می‌شود که از طرفی به بررسی جایگاه نقبا (مشبّه به) در تورات، علی‌الخصوص در نسخه‌های کهن آن، و از سوی دیگر به آیات و روایات اسلامی در مورد خلفای پیامبر، به عنوان رکن دیگر تشبیه (مشبّه)، پرداخته شود. از خلال این بررسی کاملاً روشن خواهد شد که وجه شبه می‌تواند فراتر از شباهت عددی بوده و معطوف به صفاتی مشترک از مشبّه و مشبّه به نیز باشد. از این رو، در ادامه باید به بررسی این نکته پرداخت که نقبا در بنی اسرائیل که بوده و از چه خصوصیات ویژه‌ای برخوردار و به چه اوصاف برجسته‌ای متصف بوده‌اند؟ از این رهگذر، وجه شبه اصلی یافت خواهد شد.

در بیان مصادیق نقبای بنی اسرائیل، نظریکسانی میان دانشمندان اسلامی وجود ندارد. ابن کثیر در بیان اسامی نقبا، ابتدا به نقلی از ابن اسحاق استشهاد می‌کند که نام نقبا را ذکر کرده است؛ ولی پس از آن اشاره می‌کند که خود در تورات نام آن‌ها را مخالف نقل ابن اسحاق یافته است.^۲ در این پژوهش نیز برای بررسی وجه مشترک میان ائمه و نقبای بنی اسرائیل، ابتدا به جستجوی نقبا در تورات پرداخته شده است.

۱. العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المطلب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ح ۲۰۹۳.
۲. نمونه دیگر را در البوصیری، شهاب‌الدین، إتحاف الخیرة المهرة بزوائد المسانید العشرة، ح ۵۶۸۵ ببینید.

۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، همان، ۵۸/۳.

در سفر اعداد، ماجرای خطاب قرار گرفتن حضرت موسی توسط خداوند در بیابان سینا نقل شده است.^۱ خداوند به ایشان مأموریت می‌دهد تا به سرشماری تمام جمعیت فرزندان ییسرائل (اسرائیل) برحسب قبیله و خانواده پدری شان اقدام کند.^۲ موسی و هارون عليه السلام مأمور می‌شوند افرادی را که بیش از بیست سال دارند، برحسب جمعیتشان شماره کنند.^۳ از هر سبطی یک نفر، کسی که رئیس خاندان پدری خود است، باید همراه موسی و هارون عليه السلام باشد.^۴ خداوند نام افرادی را که باید با آن دو همراه باشند را به صورت زیر مشخص می‌کند:^۵

۱. برای (سبط) رِثوون، اِلیصور پسر شِداور؛^۲ برای (سبط) شیمعون، شِلومیئیل پسر صوری شَدای؛^۳ برای (سبط) یهودا، نَحشون پسر عمی ناداو؛^۴ برای (سبط) ییساخار، نَتَن‌ال پسر صوعار؛^۵ برای (سبط) زوولون، اِلی‌آو پسر حُلون؛^۶ برای فرزندان یوسف، (سبط) اِفرئیم، اِلی‌شاماع پسر عمی هود؛^۷ برای (سبط) مَنشه، گملیئیل پسر پداصور؛^۸ برای (سبط) بینیامین، آویدان پسر گیدعون؛^۹ برای (سبط) دان، اَحیعزیر پسر عمی شَدای؛^{۱۰} برای (سبط) آشیر، پگعیئیل پسر عوخران؛^{۱۱} برای (سبط) گاد، اِلیاساف پسر دعوئیل؛ و^{۱۲} برای (سبط) نَفتالی، اَحیرع پسر عنان.

۱. سفر اعداد ۱: ۱ «در اولین روز ماه دوم از دومین سال خروج آن‌ها (فرزندان ییسرائل (اسرائیل)) از سرزمین مصر، خداوند در بیابان سینا (سینا) در چادر محل اجتماع، به مُشه (موسی) چنین گفت...» (ترجمه فارسی تورات ماشاءالله رحمان پور، خاخام مشه زرگری).

۲. سفر اعداد ۱: ۲ «تمام جمعیت فرزندان ییسرائل (اسرائیل) را برحسب قبیله و خانواده پدری شان سرشماری کنید، سرشماری آن‌ها از روی تعداد اسامی مردها باشد.» (همان).

۳. سفر اعداد ۱: ۳.

۴. سفر اعداد ۱: ۴.

۵. سفر اعداد ۱: ۵ «نام‌های آن کسانی که با شما حضور خواهند یافت این‌ها هستند...» در ادامه، نام‌های این افراد در آیات ۵-۱۵ آورده شده است. (ترجمه فارسی تورات ماشاءالله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۶. اسامی این افراد به ترتیب بر اساس نسخه عبری WTT عبارت‌اند از ۱- אֶלְיָצוֹר בֶּן-נִשְׁתָּרְיָאוֹר ۲- נְשִׁמְיָאֵל בֶּן-צֹרִישְׁדָי ۳- נְחִשׁוֹן בֶּן-עֲמִינָדָב ۴- נְחִנְיָאֵל בֶּן-צִוְעָר ۵- אֶלְיָאֵב בֶּן-חִלּוֹן ۶- אֶלְיָשָׁמַע בֶּן-עֲדָסוֹר ۷- אֶלְיָאֵל בֶּן-דָּבִדָּה ۸- אֶבְיָדָן בֶּן-גִּדְעוֹנִי ۹- אַחִיעֶזֶר בֶּן-עֲמִישְׁדָי ۱۰- פְּדָעָאֵל בֶּן-עֶזְרָה ۱۱- אֶלְיָסָף בֶּן-דְּעוּאֵל ۱۲- אַחִירַע בֶּן-עֵינָן.

این افراد، دعوت شدگان جمعیت و رؤسای قبیله‌های پدری شان، سران هزاره‌های (فرزندان) اسرائیل هستند.^۱ سپس در ادامه فصل اول کتاب اعداد در آیه ۱۷، آمده است: «مُشِه (موسی) وَاَهْرُون (هارون) این اشخاص را که به نام معرفی شده بودند به همکاری خود برگزیدند».^۲ متن تورات به صراحت اعلام می‌کند که این اشخاص از سوی خداوند برگزیده شده بودند و نام‌های آن‌ها نیز از پیش مشخص بوده است. برای دستیابی به فهمی دقیق‌تر از معنای این آیه از تورات (سفر اعداد ۱: ۱۷)، به شماری از نسخه‌های مهم عهد عتیق^۳ به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی مراجعه می‌کنیم:

AVD فَأَخَذَ مُوسَى وَهَارُونُ هَؤُلَاءِ الرِّجَالَ الَّذِينَ تَعَيَّنُوا بِأَسْمَائِهِمْ.^۴

KJV And Moses and Aaron took these men which are expressed by their names^۵

LXX και ἔλαβεν Μωϋσῆς καὶ Ααρων τοὺς ἄνδρας τοῦτους τοὺς ἀνακληθέντας ἐξ ὀνόματος^۶

تارگوم سامری: ונסב משה ואהרן ית גבריה אלין דאכרוזו בשמהתה.^۷

WTT: [יִקַּח מֹשֶׁה וְאַהֲרֹן אֶת הָאֲנָשִׁים הָאֵלֶּה אֲשֶׁר נִקְבְּוּ בְּשֵׁמוֹת.^۸

۱. سفر اعداد ۱: ۱۶ (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۲. همان.

۳. نگارندگان از آقای هادی علی تقوی به جهت در اختیار قرار دادن نسخه‌های تورات تشکر می‌کنند. [دبیر پرونده: برای آشنایی با نسخه‌ها و مطالعه بیشتر در مورد آن‌ها، به مقاله دوازده

امام در تورات، نوشته آقای هادی علی تقوی در همین شماره فصلنامه مراجعه کنید].

۴. نسخه AVD ترجمه کتاب مقدس به عربی.

۵. نسخه پادشاه جیمز (King James Version).

۶. LXX (به لاتین: Septuaginta، در عربی: سبعینیه)، نسخه‌ای از عهد عتیق است که در قرن سوم قبل از میلاد از عبری به یونانی ترجمه شد.

۷. Samaritan Targum (تارگوم سامری) که براساس لهجه سامری به زبان آرامی شکل گرفته است.

۸. WTT، نسخه‌ای عبری از عهد عتیق است که بر پایه متن میشیگان-کلارمونت در دهه ۱۹۹۰ میلادی در دانشگاه میشیگان آمریکا شکل گرفته است.

NFT: ونסב משה ואהרן ית גבריא האילין גובריא האילין די אתפרשו בשמהן.¹

PJT: ודבר משה ואהרן ית גובריא האילין דאתפרשו בשמהן.²

TAR: ודבר ונסיב משה ואהרן ית גבריא האילין דאתפרשו בשמהן.³

پشیتا: **סגוה אנה מחסא סאזיה לחבא סלם נאופנה סגמא.**⁴

در این آیه، خداوند بیان می‌کند که موسی و هارون (عليه السلام)، افرادی را که «به نام معرفی شده بودند»⁵ به همکاری خود برگزیدند. این عبارت در نسخهٔ عربی به صورت «الَّذِينَ تَعَيَّنُوا بِأَسْمَائِهِمْ»⁶، و در نسخهٔ انگلیسی به صورت «which are expressed by their names»⁷ ترجمه شده است. این عبارات، ترجمه‌ای از عبارت عبری **נִקְבוּ בְּשֵׁמוֹת** (نیکو بشמות) است. در این عبارت، فعل **נִקְבוּ** (نیکو) از ریشه **נִקַּב** (نقو) است. عبارت **נִקְבוּ בְּשֵׁמוֹת** (نیکو بشמות) به معنای «معین (منصوب) شده (توسط خداوند) به اسامی» است.⁸ این لفظ در نسخهٔ سریانی⁹ به صورت **כאפנה (اتپارشو) آمده است که دارای معادل عربی منتجب/منتخب است**¹⁰. در نسخه‌های تارگوم آرامی

1. NFT (تارگوم نفویتی)، ترجمه‌ای آرامی از بیشتر بخش‌های تورات است.

2. Targum Pseudo-Jonathan یا PJT (تارگوم سودو-یوناتان) ترجمه‌ای شرح گونه از تورات در سرزمین اسرائیل به زبان آرامی است.

3. Targum Onkelos (TAR) (تارگوم اونکلوس) یک ترجمهٔ آرامی رسمی از تورات در بین یهودیان شرقی (بابلی) است.

4. Peshita Old Testament پشیتا یا پشیطا (**ܦܫܝܬܐ**) به معنی ساده، متداول و بسیط، نسخهٔ معیار کتاب مقدس در کلیساهای مسیحی آشوری سریانی زبان است.

5. اعداد ۱: ۱۷ (ترجمهٔ فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری).

6. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه ADV.

7. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه KJV.

8. Brown-Driver-Briggs' Hebrew Lexicon در ذیل ریشهٔ **נִקַּב** با کد H5344 و PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch ذیل ریشهٔ **נִקַּב** با کد ۵۵۹۰.

9. سفر اعداد، ۱: ۱۷ نسخهٔ پشیتا.

10. این کلمه دارای ریشهٔ **ܦܫܝܬܐ** (پرشا) به معنای انتخاب و انتجاب است که هم‌اکنون در باب اتپاعل به‌کاررفته است. (Lexicon syriacum auctore Hassano bar Bahlule ذیل ریشهٔ

ܦܫܝܬܐ، صفحه ۱۶۳۷).

ثئوفیتی، سودو-یوناتان واونکلوس^۱، این لفظ به صورت אַתְּפָרְשׁוּ (اتپارشو)^۲ استعمال شده که به معنای به «طور ویژه بیان/تعیین/اظهار شده» است.^۳ در نسخه تارگوم سامری، این لفظ با اصطلاح אַכְרָזו (اخرزو) آمده است که به معنای «اعلام شده (نامیده شده) در آسمان» می باشد.^۴ این کلمه در معنای «بشارت داده شده» نیز به کار رفته است.^۵ در نسخه یونانی^۶ نیز این عبارت به صورت ἀνακλήθεντας (آناکلتنتاس) آمده که به معنی «نامیده شده» است.^۷

بررسی لغوی فعل אֶקְרַב (نیقو) نشان می دهد که این فعل از ریشه אֶקְרַב (نقو) است. در عبری، ریشه אֶקְרַב به معنای «معین/مشخص/منسوب کردن» است.^۸ معادل این ریشه در عربی «نقب» بوده که کلمه نقیب از آن مشتق شده است.^۹ فعل אֶקְרַב،

۱. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه های NFT/PJT/TAR.

۲. این کلمه در حقیقت به صورت אַתְּפָרְשׁוּ (اتپارشو) بوده که ترکیبی از אַ (د) به معنای کسانی که (الذین) و אַתְּפָרְשׁוּ (اتپارشو) به معنای منتخب شده است.

۳. این کلمه از ریشه פָּרַשׁ در باب اتپاعل است. (Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature ذیل ریشه פָּרַשׁ صفحه ۱۲۴۳)

۴. این کلمه از ریشه אֶקְרַב است. (Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature ذیل ریشه אֶקְרַב صفحه ۶۶۵)

۵. Syriac-English Dictionary ذیل ریشه חֲכַصָּה صفحه ۱۶۲.

۶. سفر اعداد ۱: ۱۷ نسخه LXX (سبعینه).

۷. A Greek-English Lexicon of the Septuagint ذیل ریشه ἀνακλήω به شماره ۵۷۸.

۸. شایان ذکر است که ریشه אֶקְרַב در زبان عبری، همانند عربی دارای معنای اول «سوراخ کردن» است. (Brown-Driver-Briggs' Hebrew Lexicon در ذیل ریشه אֶקְרַב با کد H5344). این ریشه در واژه نامه PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch در معنای اول دارای معادل «سوراخ کردن» (durchbohren) و در دیگر معانی به معنای معین/تصریح/مشخص کردن (bestimmen, spezifizieren, festlegen) است. (PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch ذیل ریشه אֶקְרַב با کد ۵۵۹۰)

۹. بسیاری از کلمات عبری دارای א (و)، معادل های عربی ب دارند (مانند אָהַב (ذهو) به معنای ذهب (طلا)؛ زیرا در عبری بین א (ب) و א (و) تنها یک نقطه فاصله است و این دو حرف در واقع حرف «ب» هستند که تلفظ متفاوت دارند. در زبان عبری حرف واو (ו) حرفی مستقل است.

حالت صرف شده ریشه **נקב** در باب **۱** **נפעל** (نیفعل) است که این باب برای مجهول کردن استفاده می‌شود.^۲ از این رو، **נְקִיבָה** به معنای «معین/مشخص/منصوب شده» («منصوص» در اصطلاح متکلمین اسلامی) است^۳ که با توجه به آیات پیشین و سیاق کلام، فاعل این فعل خداوند است.

همان‌گونه که مشاهده شد، با تحلیل واژگانی نقیب و معادل عبری آن (**נְקִיבָה**) و با یاری گرفتن از عبارات معادل آن‌ها در نسخه‌های کهن تورات، دو نتیجه مهم به دست می‌آید:

نخست آن‌که عبارت عبری **נְקִיבָה** (نیقو) و معادل عربی آن، «نقیب» به معنای «منتخب و منصوب» است که در گوهر معنایی خویش، «مورد نص الهی بودن» را دارا است؛ یعنی اصولاً از منظر زبانی، در زبان عبری و عربی به کسی نقیب اطلاق می‌شود که انتخاب و اصطفای شده باشد.

دوم آن‌که کسانی که در این آیات از آن‌ها یاد شده است، افرادی هستند که از جانب خداوند برگزیده شده‌اند و به دلیل این برگزیدگی، «نقیب» خوانده شدند؛ بنابراین اسامی افرادی که در این فصل آمده است، اسامی نقبای بنی اسرائیل هستند.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که تحلیل واژه شناختی و پیشینه تاریخی مندرج در کتاب مقدس برای ما توضیح می‌دهد، نقبای بنی اسرائیل افرادی بوده‌اند که توسط پروردگار متعال، انتخاب شده بودند و نام‌های آن‌ها به حضرت موسی و حضرت هارون **عليهما السلام** ابلاغ شده بود.

اما آیا آنچه از تحلیل واژگان نسخه‌های تورات برداشت کردیم، در متون اسلامی نیز قابل ردیابی است؟

۱. **בנין** (بنیان).

۲. توجه به این نکته شایسته است که با صرف ریشه **נקב** در باب **נפעל**، حرف **נ** (ن) ریشه حذف شده و به صورت **נְקִיבָה** صرف می‌شود. (برای مطالعه بیشتر، ر. ک: **נחום** **מאיר** **ברונז** **מיק**، **לו** **ה** **י** **ו** **ב** **י** **ל** **ר**، **ה** **י** **ס** **פ** **ר** **ל** **מ** **ו** **ד** **ל** **ה** **ו** **ר** **א** **ת** **י** **ס** **ו** **ד** **ו** **ת** **ה** **ל** **ש** **ו** **ן** **ה** **ע** **ב** **ר** **י** **ת**، **ש** **י** **ע** **ו** **ר** **מ** **ז**)

۳. **Brown-Driver-Briggs' Hebrew Lexicon** ذیل ریشه **נקב** با **קד** **H5344** و **PONS** **Kompaktwörterbuch Althebräisch** ذیل ریشه **נקב** با **کد** **۵۵۹۰**.

در قرآن کریم به «بعثت نقبا» در میان بنی اسرائیل اشاره شده است: ﴿وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾^۱

خداوند در این آیه، فعل بعث را به خویشتن نسبت داده است. «بَعَثَ» به معنای برانگیختن و فرستادن است و با اندکی دقت می‌توان گفت که استعمال این فعل به خودی خود به مفهوم «انتخاب نقبا» دلالت می‌کند؛ و از آنجاکه این بعثت از جانب الله است، نقبا، منتخبین الهی به شمار می‌روند. به خاطر داریم که در کلام الهی، «بَعَثْنَا» در بسیاری اوقات به معنای «فرستادن رسول الهی» استعمال شده است.^۲

در میان مفسرین مسلمان، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی^۳، ذیل این آیه، کلمه «نقیب» را در وزن فعیل به معنای اسم مفعول و به معنای «منتخب» می‌داند.^۴ شیخ طوسی در تفسیر تبیان در بیان معنای این آیه، چهار نظر، از جمله نظر ابومسلم را نقل می‌کند. بعضی از این معانی به طور ضمنی اشاره به مقامات الهی دارند.^۵ بعضی

۱. ماده/۱۲.

۲. در بین آیات قرآن کریم مشتقات فعلی «بَعَثَ» ۲۴ بار تکرار شده است. کلمه «بَعَثْنَا» مجموعاً ۱۱ بار و تنها در رابطه با برگزیدگان و رسولان الهی و یا برانگیخته شدن در روز قیامت استعمال شده است. در این میان تنها مورد استثنا، وجود این واژه در آیه ۵ سوره اسراء است: ﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ﴾؛ که در این آیه شریفه نیز به قرینه «عباداً لنا»، دانسته می‌شود که ایشان هم، برگزیدگان الهی‌اند. شاهد درستی این تفسیر، تأویلی است که در کافی، ۸/ ۲۰۶ در تفسیر این آیه آمده است مبنی بر آن که خداوند پیش از ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَام قومی را برمی‌انگیزد تا هر که را که خونی از خاندان محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگردن اوست، وانمی‌گذارند مگر آن‌که او را بکشند.

۳. ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی از مفسرین و لغویان قرن چهارم هجری است. شیخ الطایفه، محمد بن حسن طوسی، در مقدمه تفسیر تبیان او را ستوده است. فخر رازی در تفسیر مفاتیح الغیب بیش از سایر مفسرین به بیان اقوال و آرای او پرداخته است. شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی نیز در تفسیر مجمع البیان از آراء او استفاده کرده است. برای شناخت جایگاه علمی وی رک: نویسندگانی، سید احمد، ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی نخستین مفسر بزرگ اصفهان (۳۲۳-۲۵۴ هـ ق)، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه اصفهان)، شماره ۲۸ و ۲۹.

۴. اصفهانی، محمد بن بحر، تفسیر محمد بن بحر، ۲۰۹.

۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/ ۴۶۶.

مفسرین و علمای دیگر نیز در تبیین معنای «نقیب»، وجوه دیگری را برشمرده‌اند.^۱ لفظ «نقیب» برای دیگر گروه‌های منتخب از جانب خداوند متعال و با واسطه^۲ او نیز به‌کاررفته است. در منابع متعدد، به ماجرای تاریخی انتخاب شدن دوازده نفر از اوس و خزرج اشاره شده است. طبق نقل‌های تاریخی، پیامبر به اشاره جبرئیل از میان اوس و خزرج دوازده نفر را به عنوان نقبا انتخاب می‌کنند.^۲ توجه داریم که این نقیبان، وظیفه^۳ جانشینی پیامبر را در میان انصار داشته‌اند و ضمناً توسط خداوند انتخاب و نام آن‌ها به واسطه^۴ جبرئیل به پیامبر انتقال داده شده است.

مسئله دیگری که از برخی روایات استفاده می‌شود، سنت «نقبای دوازده‌گانه داشتن» برای تمامی پیامبران است. به نظر می‌رسد خداوند متعال این‌گونه اراده کرده است که هرگاه رسولی به سوی مردم فرستاد، او را به وسیله دوازده نقیب و جانشین یاری کند؛ و همان‌گونه که نبوت، مقامی اصطفا^۵ئی و انتخابی است، جانشین نبی بودن و نقابت نیز تنها به اصطفاء و اجتهاب الهی حاصل خواهد شد.

به‌عنوان مثال در روایتی، جناب سلمان این چنین نقل می‌کند:

پیامبر به من فرمودند: «ای سلمان! خداوند تبارک و تعالی هیچ نبی و رسولی نفرستاده است جز آنکه برای او دوازده نقیب قرار داده است». عرض کردم: «ای رسول خدا! ما پیش‌تر این کلام را از طریق اهل تورات و انجیل دانسته بودیم». پیامبر فرمودند: «ای سلمان! پس آیا می‌دانی که نقیبان من و آن دوازده شخص که خداوند برای امت اسلام پس از من برگزیده است، کیست؟»

۱. علامه مجلسی به نقل از شیخ صدوق می‌نویسد: «النقیب: رئیس من العرفاء؛ و قد قیل إنه الضمین؛ و قد قیل إنه الأمین؛ و قد قیل إنه الشهید علی قومه؛ وأصل النقیب فی اللغة من النقب وهو الثقب الواسع؛ فقیل نقیب القوم لأنه ینقب عن أحوالهم كما ینقب عن الأسرار وعن مکنون الإضمار» (مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۲۲/۱۰۳). روشن است که صفاتی مانند علم به احوال و مکنونات و شهید بودن بر قوم، از ویژگی‌های مقام امامت است.

۲. رک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ۱/۲۷۲ و ۲۷۳؛ ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۲/۴۹۱.

در ادامه حدیث، پیامبر ائمه دوازده گانه شیعه را به ترتیب نام می‌برند.^۱ دقت به چند نکته در این روایت می‌تواند راهگشا باشد؛ نخست آنکه پیامبر برای همه جانشینان پیامبران از تعبیر «نقیب» استفاده کرده‌اند؛ دوم آنکه به طور خاص برای جانشینان خود نیز اصطلاح «نقیب» را به کار برده‌اند؛ سوم آنکه پیامبر در مورد جانشینان خود بعد از اطلاق لفظ «نقیب»، ایشان را افرادی معرفی می‌کنند که خداوند آن‌ها را انتخاب کرده است (الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ)؛ چهارم آنکه سلمان پیش از سخن پیامبر، از سنت نقابت آگاه بوده است؛ امری که مؤید وجود نقابت در عهد عتیق است. در نهایت می‌توان ادعا کرد که یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین صفات نقبا که به عقیده ما خلفای پیامبر نیز حداقل در این صفت با آن‌ها مشترک بوده‌اند، انتخاب از سوی خدا و سنت اصطفاء است.

۴- شناخت مشبه (خلفا) در متون اسلامی

روایات بسیار زیادی در سنت فکری شیعه به نصب الهی امام و جایگاه انتخابی و اصطفائی او اشاره دارد. در اینجا تنها به ارائه یک شاهد مثال از این مجموعه اکتفا می‌کنیم و طالبان را به منابع دست اول در زمینه امامت ارجاع می‌دهیم.^۲ در روایت مشهور از امام رضا علیه السلام در مسجد جامع مرو، تعبیر زیاد و بلندی در این رابطه بیان شده است که بخش‌هایی از آن چنین است:

الإمام؛ واحد دهره، لا يدانيه أحد، ولا يعادله عالم، ولا يوجد منه بدل، ولا له

۱. این روایت با دو طریق از جناب سلمان در کتاب‌های شیعه نقل شده است: خصیبی، حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ۳۷۵؛ طبری املی، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، ۴۴۸؛ جوهری بصری، احمد بن عبد العزیز، مقتضب الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ۶۹. در روایتی دیگر در کافی، تعداد ائمه به تعداد حواریون حضرت عیسی علیه السلام تشبیه شده است. (کلینی، محمد بن یعقوب، همان، ۵۳۲/۱)

۲. مشاهده عنوان ابواب بصائر الدرجات و کتاب الحجة کافی برای اذعان به این واقعیت کفایت می‌کند. برای اطلاع دقیق‌تر، رک: سید وکیل، سید هادی، بررسی شواهد نصب الهی امام با تکیه بر روایات کتاب کافی، امامت پژوهی، ۶.

مِثْلَ وَلَا نَظِيرٍ، مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَلَا كِتَابٍ، بَلِ
اِخْتِصَاصٌ مِنَ الْمَفْضِلِ الْوَهَّابِ!

امام، یگانه روزگار خود است، هیچ کس به پایه او نمی رسد و هیچ عالمی با مقام وی برابری نکند. جانشینی برایش یافت نمی شود و مانند و مثلی ندارد. (همه این ها) به فضل الهی به او اختصاص داده شده است، بی آنکه آن را بخواهد و در راه کسبش تلاش کند، بلکه (تنها) ویژه کردنی از جانب خداوند بخشنده است.

۴-۱- تبیین وجه شبه

دیدیم که یکی از مشخصه های اصلی نقبا در متون کهن ادیان ابراهیمی پیش از اسلام، و همچنین در متون اسلامی، انتخاب، اصطفاء و اجتناب آنان توسط خداوند است. از سوی دیگر دانستیم که یکی از ویژگی های اصلی امام در دیدگاه شیعی، اصطفای او از جانب خداست.

با توجه به این امور، می توان تبیین عمیق تری از روایات تشبیه عددی تعداد ائمه به تعداد نقبای بنی اسرائیل مطرح کرد. در این تبیین، تشبیه اوصیای پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به نقبای بنی اسرائیل، علاوه بر تأکید بر دوازده گانه بودن تعداد آن ها، بر موضوع «نص و نصب الهی» نیز دلالت دارد. بر مبنای این تبیین می توان گفت همان گونه که نقبای بنی اسرائیل به واسطه انتخاب الهی «نقیب» خوانده شدند، ائمه نیز در برخی روایات «نقیب» خوانده شده و در احادیثی دیگر، تعدادشان به تعداد نقبای بنی اسرائیل تشبیه شده است. این تبیین همچنین به تقویت جایگاه امام در منظومه فکری شیعه به عنوان «منصوص الهی» می انجامد. در حدیث سلمان بیان شد که پیامبر از جانشینان خود با عنوان «نقیب» یاد می کنند که «خداوند آن ها را انتخاب کرده است».

در جای دیگری نیز از آن حضرت نقل شده است که می فرمایند: «از صلب من یازده نقیب بیرون می آیند که نجباء (منتجب / منتخب) نیز هستند»:

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: من ولدی أحد عشر نقیباً نجباء محدثون مفهمون،

آخرهم القائم بالحق، يملأها عدلا كما ملئت جورا.^۱

رسول خدا ﷺ فرمودند: از فرزندان من یازده نقیب نجیب که محدث و مفهم (از سوی خداوند به آنها حدیث می شود و فهم اعطا می گردد) هستند، خواهند بود؛ آخرین آنها قیام‌کننده به حق است و زمین را همان‌گونه که از ظلم پر شده بود، از عدالت پر خواهد کرد.

در این روایت، ائمه عليهم السلام به صراحت «نقیب» خوانده شده و صفت «نجباء» نیز به آنان نسبت داده شده است که به منتخب و مصطفی بودن آنها اشاره دارد.^۲

توماس مک الیون^۳ نیز در کتاب خود به بررسی ریشه‌های امامت در کتاب مقدس پرداخته است. او معتقد است امامت شیعه به عنوان جایگاهی الهی و افرادی که از مصادیق آن، پیمانی الهی گرفته شده است، مسئله‌ای اساسی و دارای ریشه‌هایی در کتاب مقدس است. او برخی مشخصه‌های ائمه، مانند شهادت بر یگانگی خداوند، ارتباط با عالم غیب، غایب شدن امام و دوازده نفر بودن را مورد توجه قرار داده و به بررسی این شئون در کتاب مقدس می‌پردازد.

فرا تراز این، برخی محققان دانشگاهی معتقدند که بین عدد دوازده و پیمان الهی نیز ارتباط قابل توجهی وجود دارد^۴ و بیان می‌دارند حضرت مسیح بر همین اساس در زمان

۱. عده‌ای از علماء، الاصول الستة عشر، ۱۳۹.

۲. یکی از معانی ماده «نجب» در لغت، همان انتخاب و اصطفاء است. لذا گفته شده است: انتخبته، أي استخلصته و اصطفيته اختيارا علی غیره (فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۱۵۲/۶).

3. McElwain, Thomas, *Islam In The Bible*, Chapter 3: The Character and Development of Divine Guidance in Bible History

۴. یکی از موارد مهم در مورد عدد دوازده، ارتباط آن با عهد و پیمان الهی است. زمانی که بنی اسرائیل وارد سرزمین کنعان می‌شوند، خداوند پیمان الهی خود را با ابراهیم کامل می‌کند (سفر پیدایش بخش ۱۲ و ۱۵). در این پیمان، عدد دوازده، نقش مهمی را ایفا می‌کند: «یوشع بن نون از جانب یهوه، خدای بنی اسرائیل، مأمور می‌شود تا دوازده مرد را از هر قوم (از هر سبط یک نفر) برگیرد» (کتاب یوشع ۴: ۱)؛ «او ایشان را امر نمود تا از اینجا از میان اردن تا از جایی که پای کاهنان ایستاده است دوازده سنگ را بردارند و آن را با خود برده در منزلی که فرود می‌آیند بنهند». (همان ۴: ۳)؛

زندگانی خود دوازده خواری را انتخاب نمود.^۱

۵- سنت الهی انتخاب گروه‌های دوازده‌گانه

گفتیم که به نظر می‌رسد سنت خداوند چنان است که هر پیامبر را با دوازده نقیب یاری کند. علاوه بر این می‌توان مشاهده کرد که بسیاری از گروه‌های منتخب از سوی خداوند، دوازده‌گانه بوده‌اند. به‌طور کلی، عدد دوازده رابطه تنگاتنگی با گروه‌های منتخب الهی دارد. در این بخش با مروری بر تاریخچه عدد دوازده در یهودیت، به بررسی گروه‌های دوازده‌گانه دیگری پرداخته شده است که اگرچه از نقبا نیستند، اما در ویژگی «منتخب الهی بودن» با آن‌ها شریک‌اند.

در میان یهودیان، عدد دوازده دارای پیشینه‌ای دیرینه است^۲ و به فرزندان آدم עֲדָם که برابر با نقل سفر تکوین، دوازده نفر بوده‌اند^۳، برمی‌گردد.

فعل בָּרַךְ (یالَد) به معنای «به دنیا می‌آورد» نیز دوازده بار در این فصل تکرار شده است. در سفر تکوین، الوهیم، خدای بنی اسرائیل، دعای ابراهیم را در حق فرزندش اسماعیل مستجاب کرده و او را به وسیله $\text{בְּרַךְ} \text{בְּרַךְ}$ (مؤد مؤد)^۴ برکت می‌دهد و از نسل وی دوازده

و این سنگ‌ها به جهت یادگار، ابدی خواهند بود». (همان ۴: ۷)؛ «و یوشع در وسط اردن، در جایی که پاهای کاهنانی که تابوت عهد را برداشته بودند، ایستاده بود، دوازده سنگ نصب کردند، سنگ‌هایی که در آنجا تا امروز هستند». (کتاب یوشع ۴: ۹)؛ «یوشع این سنگ‌ها را در جلجال نصب کرد». (همان ۴: ۲۰)؛ «او به این قبایل دوازده شهر اختصاص داده است». (کتاب یوشع ۱۸: ۲۴، ۱۹: ۱۵، ۲۱: ۷) (به نقل از Mcknight, Scot، *Jesus and the Twelve*، ۲۱۵)

۱. اسکات مک نایت (Scot Mcknight)، در مقاله خود، *Jesus and the Twelve*، به اهمیت عدد دوازده در میان مسیحیت و تاریخچه آن در میان یهودیان پرداخته است. او بعد از بیان شواهد خود، به این نکته اشاره می‌کند که حضرت عیسی عَلَيْهِ در زمان حیاتش دوازده نفر از خواریون را انتخاب کرده است. او در این مقاله همچنین نشان می‌دهد که انتخاب دوازده خواری حضرت مسیح، بر مبنای سنت دوازده وصی و منتخب در یهودیت بوده است.

۲. שְׁנַיִם-עָשָׂר .

۳. سفر پیدایش، ۱: ۴ - ۲۶.

۴. [دبیر پرونده: بسیاری از محققین اسلامی، «مؤد مؤد» را به معنای محمد گرفته‌اند. برای مطالعه بیشتر، به مقاله دوازده امام در تورات، نوشته آقای هادی علی تقوی در همین شماره فصلنامه، مراجعه کنید.]

رئیس^۱ و امتی عظیم به وجود می‌آورد.^۲

در مورد فرزندان یعقوب نیز چنین است. او دوازده فرزند داشت^۳ که قبایل بنی اسرائیل را تشکیل دادند. تقسیم‌بندی دوازده‌گانه قبایل بنی اسرائیل، به عدد دوازده اهمیت ویژه‌ای داده است. از این رو، برای این که تعداد اسباط بنی اسرائیل دوازده باقی بماند، بعد از این که سبط لاوی در میان قبایل پذیرفته نشد، قبیله یوسف به دو قبیله جداگانه منّشه و افرتیم تقسیم شدند.^۴

طبق نقل عهد قدیم، حضرت موسی عليه السلام در پای کوه، مذبحی با دوازده ستون، برابر با دوازده سبط بنی اسرائیل بنا می‌کند.^۵ در جای دیگر به جهت قربانی گناهان برای تمامی بنی اسرائیل، عزرا دوازده بُزرا موافق شماره اسباط اسرائیل پیشنهاد می‌کند.^۶ در کتاب مقدس، اشخاص و اشیاء معین، معمولاً مرتبط با تعداد نقبای بنی اسرائیل بوده‌اند؛^۷ مانند دوازده چشمه آب در ایلیم^۸، دوازده سنگ قیمتی برردای کهانت هارون^۹، دوازده سنگی که یوشع از رود اردن برداشت تا در هیکل بگذارد.^{۱۰} ضرایب دوازده در ۲۴ طبقات روحانیان و لایوان مشهود است.^{۱۱}

از آنجایی که بنی اسرائیل با قربانی کردن پیوند دارند، بین قربانی کردن و عدد دوازده رابطه است.^{۱۲}

۱. *שָׁנַיִם-עֶשְׂרֵה בְּשִׁיאָם*.
۲. سفر پیدایش، ۲۰:۱۷.
۳. سفر پیدایش، ۲۶-۲۲:۳۵.
۴. *(Encyclopedia Judaica)* ۱۳۸/۲۰ ذیل مدخل (Tribes, The twelve).
۵. سفر خروج، ۳:۲۴.
۶. کتاب عزرا، ۶:۱۷.
۷. سفر خروج، ۴:۲۴، ۱۲:۲۸؛ سفر اعداد، ۳:۷، ۱۷:۱۷؛ سفر لایوان، ۱۲:۵؛ سفر اول پادشاهان؛ ۱۰:۲۰، ۳۱:۱۸؛ سفر عزرا، ۶:۱۷، ۸:۳۵؛ سفر حزقیال نبی، ۴۸:۳۱.
۸. سفر اعداد، ۳۳:۹.
۹. سفر خروج، ۹:۲۸-۱۲.
۱۰. سفر یوشع، ۴:۵.
۱۱. سفر اول تواریخ، ۴:۲۴، ۳۱:۲۴.
۱۲. سفر خروج، ۴:۲۴؛ سفر اعداد، ۷:۸۷.

در کتاب داوران^۱ عهد عتیق که روایتگر وقایع بعد از مرگ یوشع بن نون است، به انتخاب قضاتی برای هدایت و راهنمایی بنی اسرائیل اشاره شده است. در این کتاب، از دوازده قاضی بعد از یوشع بن نون نام برده شده است که خداوند آن‌ها را برمی‌انگیزد تا بنی اسرائیل را از دست تاراج‌کنندگان نجات دهند^۲. این مسئله در روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است.^۳

در سفر تثنیه، همچنین به ماجرای انتخاب دوازده جاسوس، از هر سبط یک نفر، از سوی حضرت موسی عليه السلام برای جاسوسی وادی اشکلول^۴ اشاره شده است.^۵ در جای دیگر، یوشع بن نون از جانب یهوه مأمور می‌شود تا دوازده نفر (از هر قبیله یک نفر) را انتخاب کند تا مأموریتی را انجام دهند.^۶

شاهدی دیگر از شناخته شده بودن سنت دوازده منتخب در دین یهود را می‌توان در داستان مسلمان شدن یکی از یهودیان خیبر مشاهده کرد. در فتح خیبر، فردی یهودی به نام جبر، با پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین عليه السلام صحبت کرده و این دورا مصداق بشارات تورات دانسته و به آن‌ها ایمان می‌آورد. آنگاه به امیرالمؤمنین روکرده، شهادتین را بر زبان جاری ساخته و خطاب به ایشان می‌گوید: «از نسل

۱. ۶۵۵ שופטים.

۲. کتاب داوران، ۲: ۱۶.

۳. در حدیثی به وجود یازده نفر جانشین بعد از یوشع بن نون اشاره شده است که ظاهراً همان داوران هستند. (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ۱/ ۱۵۳)

۴. יְהוֹשֻׁעַ וְעֶלְזָבָד (سفر تثنیه، ۱: ۲۳، به نقل از نسخه عبری WTT)

۵. سفر تثنیه ۱: ۲۳: «این کار به نظر من خوش آمد. دوازده مرد را، از شما، از هر سبط یک نفر انتخاب کردم». (ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری)

۶. سفر تثنیه، ۱: ۲۲-۲۴. کلیبی در تفسیر آیه «ادخلوا الأرض المقدسة التي كتبت لكم» (مائده/۲۱)، به دوازده سبط بنی اسرائیل و دوازده جاسوس بنی اسرائیل اشاره کرده است. (به نقل از ابن طابووس در سعد السعود للنفوس منضود، ۲۱۲)

۷. سفر یوشع، ۳: ۱۲.

شما یازده نقیب خارج می‌شود که این افراد همانند نقبای بنی اسرائیل از فرزندان یعقوب، هستند»^۱.

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با تمرکز بر روایات تشبیه عددی ائمه با نقبای بنی اسرائیل، به بررسی امکان وجود معنایی فراتراز تساوی عددی برای این روایات پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش برآمده است که آیا در این تشبیه، تنها عدد دوازده بار شباهت را به دوش می‌کشد یا آن‌که شباهت دیگری نیز بین مشبّه و مشبّه‌به در میان است؟ برای پاسخ به این پرسش، با تدقیق بلاغی و ادبی در این روایات، به بررسی ارکان این تشبیه پرداخته شده و وجود وجه شبهی فراتراز تساوی عددی به اثبات رسید. با این دریافت از دلالت این دسته از احادیث، به بررسی جایگاه نقبا در تورات و ریشه‌شناسی واژه «نقیب» در نسخه‌های کهن تورات به زبان‌های عبری، آرامی، سریانی و یونانی پرداخته شد و وجود گوهر معنایی «منتخب و منصوص الهی بودن» در «نقیب» مورد تحقیق قرار گرفت. در ادامه، ضمن اشاره اجمالی به نگاه کلامی شیعه به جایگاه خلفا، نتیجه گرفته شد که یکی از مهم‌ترین وجوه شباهت میان خلفای پیامبر و نقبای بنی اسرائیل، جایگاه اصطفاًئی و منصوص بودن از جانب خداوند است؛ به عبارت دیگر، از متن این روایات که در کتب اهل سنت به طرق متعدد نقل شده است، نه تنها دوازده‌گانه بودن خلفای پیامبر استفاده می‌شود، بلکه علاوه بر آن، می‌توان ادعا کرد که ظاهر این روایات به منصوص و منصوب بودن خلفا و در یک کلام بر «امامت الهی» دلالت دارد؛ صفتی که تنها در ائمه شیعه علیهم‌السلام یافت می‌شود. از این رو، این پژوهش نه تنها به تقویت تطبیق دلالت روایات دوازده وصی پیامبر اکرم بر امامان شیعه منجر شده، بلکه امکان فهم بهتری از دیگر روایات تشبیه عددی را نیز فراهم کرده است.

۱. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن ابی طالب علیه‌السلام، ۱۶۷.

آل طه، سيد حسن، جامع الاثر في امامة الائمة الاثني عشرية، ١ جلد، تهران، جامعه مدرسين حوزة علميه قم دفتر انتشارات اسلامي، ١٣٨٩.

ابن أبي شيبة، عبدالله بن محمد، المسند، تحقيق عادل بن يوسف الغزالي، ٢ جلد، رياض (سعودي)، دار الوطن، ١٤١٨.

ابن بابويه، محمد بن علي، كمال الدين وتمام النعمة، تصحيح غفاري، ٢ جلد، تهران، اسلاميه، ١٣٩٥ ق.

_____، الخصال، تصحيح غفاري، ٢ جلد، قم، جامعه مدرسين، ١٣٦٢.

_____، ثواب الاعمال وعقاب الاعمال، ١ جلد، قم، دار الشريف الرضي للنشر، ١٤٠٦ ق.

ابن شاذان قمي، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل، الروضة في فضائل أمير المؤمنين علي بن أبي طالب عليه السلام، تصحيح شكرجي، ١ جلد، قم، مكتبة الامين، ١٤٣٢.

ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق محمد حسين شمس الدين، جلد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٩.

ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، تصحيح ميردامادي، ١٥ جلد، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٤. أبو يعلى، أحمد بن علي بن المثنى، مسند أبي يعلى، تحقيق حسين سليم أسد، دمشق، دار المأمون للتراث، ١٤٠٤.

اصفهانى، ابومسلم محمد بن بحر، تفسير ابى مسلم محمد بن بحراصفهانى (موسوعه تفاسير المعتزله - ٢)، تحقيق دكتور خضر محمد نبيها، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٨.

البوصيري، شهاب الدين، إتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، ١١ جلد، رياض (سعودي)، طبع الرشد، ١٤١٩.

تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، مختصر المعاني، قم، اسماعيليان، بي تا.

تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، مطول وبهامشه حاشية السيد مير شريف، قم، مكتبة الداوري، بي تا.

تويسركاني، سيد احمد، ابومسلم محمد بن بحراصفهانى نخستين مفسر بزرگ اصفهان (٣٢٣ - ٢٥٤ هـ ق)، مجله دانشكده ادبيات وعلوم انساني (دانشگاه اصفهان)، شماره ٢٨-٢٩، سال ١٣٨١.

جوهرى بصرى، احمد بن عبد العزيز، مقتضب الاثر في النص على الائمة الاثني عشر، ١ جلد، قم، انتشارات طباطبائي، بي تا.

الحراني، حسن بن علي ابن شعبه، تحف العقول، تصحيح غفاري، ١ جلد، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤.

- الحنفی، کمال‌الدین بن همام، شرح فتح التقدير، تصحيح عبدالرزاق غالب مهدي، ۶ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا.
- خزاززای، علی بن محمد، كفاية الاثر في النص على الائمة الاثنى عشر، ۱ جلد، تصحيح حسيني كوهكمري، قم، نشر بيدار، ۱۴۰۱.
- خصیبي، حسين بن حمدان، الهداية الكبرى، ۱ جلد، بيروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۹.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، ۱ جلد، بيروت، دارالقلم - دار الشامية، ۱۴۱۲.
- الراوندي، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الدعوات، قم، مدرسه امام مهدي، ۱۴۰۷.
- الساككي، ابو يعقوب يوسف بن محمد، مفتاح العلوم، تحقيق عبدالحميد هنداي، ۱ جلد، بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰.
- سيد وكيلى، سيد هادي، بررسی شواهد نصب الهی امام با تکیه بر روایات كتاب كافي، امامت پژوهی، شماره ۶، تابستان ۹۱.
- الشیبانی، أحمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵.
- صفاقمی، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم، تحقیق کوچه باغی، ۱ جلد، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴.
- الطبرانی، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، ۲۵ جلد، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ۱۳۹۸.
- طبري أملي، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الإمامة، ۱ جلد، قم نشر بعثت، ۱۴۱۳.
- الطوسي، محمد بن الحسن، التبيان في تفسير القرآن، تحقيق قصير العاملي، ۱ جلد، بيروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.
- عده ای از علماء، الاصول الستة عشر، تحقيق محمودی وديگران، ۱ جلد، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۳.
- العسقلانی، احمد بن علی بن حجر، المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانية، ۱۹ جلد، سعودی، دارالعاصمة، ۱۴۱۹.
- فراهیدی، خليل بن احمد، كتاب العين، ۹ جلد، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الوافی، ۲۶ جلد، اصفهان، کتابخانه امام أميرالمؤمنین علی (ع)، ۱۴۰۶.
- القمی، علی بن ابراهیم، تفسير القمی، ۲ جلد، قم، دارالكتاب، ۱۴۰۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الكافي، تصحيح غفاری، ۸ جلد، تهران، اسلامیه، ۱۴۰۷.
- مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، متشابه القرآن ومختلفه، ۲ جلد، قم، نشر بيدار، ۱۳۶۹.

- مازندرانی، محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل اَبی طالب علیهم السلام، ۴ جلد، قم، علامه، ۱۳۷۹.
 مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۱ جلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
 المروزی، نعیم بن حماد، الفتن، ۱ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
 نباطی عاملی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، تصحیح بهبودی، ۳ جلد، تهران، المکتبة المرتضویة، ۱۳۸۴.
 النیسابوری، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، ۵ جلد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۱.

نحوم מאיר ברונזניק ולובה יובילר: היסוד : ספר למוד להוראת יסודות הלשון העברית: הוצאת ספרים פלדהיים، שנות 1980.

Brown, Francic; Driver, Samuel Rollers and Briggs, Charles Augustus. “*Brown-Driver-Briggs Hebrew Lexicon. With an appendix containing the Biblical Aramaic based on the lexicon of W. Gesenius as translated by E. Robinson*”. Oxford: Clarendon Press 1907.

Matheus, Frank. „PONS Kompaktwörterbuch Althebräisch Althebräisch – Deutsch“. Ernst Klett Sprachen GmbH, Stuttgart 2006.

bar Bahlūl, Hasan and Rubens, Duval. “*Lexicon syriacum auctore Hassano bar Bahlule voces syriacas græcasque cum glossis syriacis et arabicis complectens; e pluribus codicibus edidit et notulis instruxit Rubens Duval*.” Vol. 2. e Republicæ typographæo, 1901.

Jastrow, Marcus. “*Dictionary of the Targumim, Talmud Bavli, Talmud Yerushalmi and Midrashic Literature*”. 2 Vol., Luzac, London 1903.

Costaz, Louis. “*Syriac-English Dictionary*”. Dar El-Machreq, beyrouth, 2002.

Lust, Johan, Eynikel, Erik and Hauspie, Katrin. “*A Greek-English Lexicon of the Septuagint. Part I: A1*”. Deutsche Bibelgesellschaft, 1992.

McElwain, Thomas. “*Islam In The Bible*”. CreateSpace Independent Publishing Platform, 2013.

Skolnik, Fred (Editor in Chief); Berenbaum, Michael (Executive Editor), “*Encyclopedia Judaica*”. Second edition, Keter Publishing House 2007.

McKnight, Scot. “*Jesus and the Twelve*”. *Bulletin for Biblical Research*, Vol.11, pp.203-232, 2001.

نسخه‌های عهد عتیق

ترجمه فارسی تورات ماشاء الله رحمان پور، خاخام مشه زرگری

KJV(KJA, KJG Authorized Version (KJV) - 1769 Blayney Edition of the 1611 King

James Version of the English Bible - with Larry Pierce's Englishman's-Strong's Numbering System, ASCII version) Copyright © 1988-1997 by the Online Bible Foundation and Woodside Fellowship of Ontario, Canada.

AVD (Van Dyke Arabic Bible. Copyright (c) 1998-2005, Arabic Bible Outreach Ministry, P.O. Box 486, Dracut, MA 01826.)

LXX Septuaginta (LXT) (Old Greek Jewish Scriptures) edited by Alfred Rahlfs, Copyright © 1935 by the Württembergische Bibelanstalt / Deutsche Bibelgesellschaft (German Bible Society), Stuttgart. Used by permission. The LXX MRT (machine readable text) was prepared by the TLG (Thesaurus Linguae Graecae) Project directed by Theodore F. Brüner at University of California, Irvine

WTT (Codex Leningradensis Hebrew Text. Includes changes as of Westminster Morph 4.14.)

The WTT Hebrew text is based on the Michigan-Claremont Hebrew text, encoded in 1981-1982 at the University of Michigan

NFT, PJT, TAR, Samaritan Targum, Peshitta (TAR/TAM Targumim: Aramaic Old Testament) The Targum material is derived from the Hebrew Union College CAL (Comprehensive Aramaic Lexicon) project.

حل لغزة تشبيه عدد الأمم بنقاء بني إسرائيل في ظلال السنة الإلهية في انتصاب الاثني عشر منتخباً

أميررضا حقيقت خواه^١ / محمدرضا معيني^٢

الخلاصة:

تروم هذه المقالة لدراسة تشبيه أوصياء النبي الأكرم بنقاء بني إسرائيل، وأسباط بني إسرائيل، حواربي النبي عيسى، عدد أشهر السنة، بل إثبات معنى آخر لهذه الروايات يفوق التساوي العددي، وكذلك تجيب عن السؤال المطروح في المقام: أن عدد الاثني عشر فقط هو جهة التشبيه في هذه الروايات، أم هنالك جهات أخرى معنيّة بين المشبه والمشبه به؟ وللإجابة عن هذا السؤال تعرّضت المقالة إلى دراسة منزلة النقاء في التوراة، ودراسة مادة «النقييب» في نسخ التوراة القديمة باللغات العبرية، الآرامية، السريانية، واليونانية، وحقيقة معنى انتخاب النقيب والنص عليه.

وانطلاقاً من هذه الجهة تتوصل المقالة إلى أن «الانتخاب والانتجاب والنص من قبل الله» من الجهات الأخرى المشتركة في روايات التشبيه بالنقاء الاثني عشر، ثم تنتهي إلى شواهد أخرى على المعنى المذكور.

المفردات الأساسية: عدد الاثني عشر، نقباء بني إسرائيل، الانتخاب، الأمة الاثني عشر، الأوصياء الاثني عشر، التشبيه العددي، نسخ التوراة القديمة.

١. طالب مرحلة الماجستير في علوم الأديان والعرفان من جامعة طهران و ماجستير علوم القرآن

والحديث من جامعة طهران Haghghatkhah@ut.ac.ir.

٢. طالب مرحلة البكالوريوس في علوم اللغة والأدب العربي moini.m.reza@gmail.com.

Decoding the Numerical Analogizing of Imams to the Chieftains (naqīb) of Israelites, in the Prophetic Tradition: "ka iddat-e nuqabā'-e bani Israel"

Amir Reza Haghghatkah¹ / Mohammad Reza Moeini²

Abstract

This article studies the hadiths analogizing the successors of the Holy Prophet to the naqībs (chieftains) of the Children of Israel, apostles of Christ, months, and eventually aims to highlight the possibility of a wider meaning beyond the mere numerical equality. The study is going to find an answer to the inquiry whether Number 12 bears the burden of Simile or there is another Simile between the Vehicle and the Tenor?

To reply to this question, the position of Chiefs described in Torah and the etymology of the terms (indicating 'naqīb') in the Hebrew, Aramaic, Syriac, and Greek manuscripts have been studied. It is proposed that the semantic concept of naqīb appertains to "divinely chosen". In this way, it is shown that "being divinely chosen and appointed by God" can be regarded as the common characteristic of the two parallel groups.

Due to this study, deeper understanding of numerical analogizing Hadiths is culminated and the concept of Imam as "being divinely chosen" in Shiite Thought is greatly strengthened. Furthermore, the fact underlines that the Hadith of twelve successors after Prophet Muḥammad (PBUH) is perfectly matched Shiite Imams.

Keywords: the Number 'twelve', naqībs of the Israelites, Selection, Twelve Imams, Twelve Successors, Numerical Analogy, Ancient Manuscripts of Torah

1. Graduate Student of Religious Studies (haghghatkah@ut.ac.ir).

2. Undergraduate Student of Arabic Studies, University of Tehran (moini.m.reza@gmail.com).